رفع نزاع، مناط اصلی در مدیریت امتثال روایات رؤیت هلال

با این بیان در مانحن فیه جمع‌بندی روایت چه می‌شود؟ در اینجا جمع‌بندی روایت این می‌شود که اساساً با اینکه حضرت فرمودند «رآه واحد لراه الف»، مقصود از این اصلاً حصول علم و ظن نیست. و لذا این جور نیست که بگویی‌م چون اوا صاف است، حتماً علم نیاز است. شما عبارت صاحب حدائق را نگاه کنید، می‌گوینند حتماً علم می‌خواهد. ابر آمد، حالا دیگر از علم دست برداشتی‌م. این مقصود نیست. مقصود از این کلمات این است که وقتی می‌خواهی روزه بگیری، با حالات اختلاف و تشتت روزه نگیری. شارع محکم‌کاری کرده. اگر قرار است نزاع باشد، روزه نگیری. اگر قرار شد نزاع مستقر باشد، شارع محکم حرفش را زده است. وقتی نزاع مستقری در ثبوت هلال است، من شارع می‌گویم روزه نگیری. فردایش همه با هم روزه می‌گیرند.

خب اگر نزاع برطرف شد؛ یعنی در احراز موضوع حکم شرعی که دخول شهر مبارک است، نزاعی پیش نیامد. به چه وسیله؟ به انواعی از انحائی که رفع نزاع می‌شود. ساده‌ترین آن این است که دو شاهد عادل در یک شهر به مجتهدی که صاحب فتوا است، شهادت می‌دهند که ماه را دیده‌ایم. او هم می‌گوید مردم، اهل بلد، خمس مأه، الف اهل بلد، فردا اول ماه است.

شاگرد: اگر به این صورت است، پس چرا خمسون را فرمودند؟ وقتی قرار است برش شارع کار را تمام کند، در همه جا همین کار را انجام می‌دادند.

استاد: عرض کردم،وقتی اوا صاف است، گاهی که مردم برای استهلال می‌روند، نزاع بر طرف نمی‌شود. دیگران هم کنار آن دو عادل ایستاده‌اند. می‌بینی‌د صد نفر هستند، در صد نفر دو نفر می‌گوینند ما می‌بینی‌م و بقیه هم ندیده اند.

شاگرد: شارع که نمی‌خواهد برش غیر حکیمانه بکند. صد هستند و دو نفر بگوینند ما دیدیم و همین هم بشود.

استاد: لذا در موضع خودش عرض کردم؛ یعنی درجایی‌که با شهادت دو نفر وقتی اوا صاف است، و صد نفر رفتند برطرف نمی‌شود. عده‌ای حرف می‌زنند.

شاگرد۲: این وجه خوبی است. ولی برای مدعای حضرت عالی نمی‌آید. شما می‌فرمایی‌د شارع برای ازبین‌بردن نزاع و اختلاف این برش را زده است، خب وقتی اوا ابری است، نزاع و اختلاف بیشتر پیش می‌آید یا وقتی که اوا صاف است؟ ظاهراً برش پنجاه تا برای اختلاف نیست، برای بستن این است که او بخواهد بین مسلمین نزاعی بیاندازد. چون وقتی اوا صاف است حتماً محل نزاعش کمتر است. شارع به این صورت نزاع بین چند نفری که می‌آیند را می‌بندد و الا محط اختلاف

وقتی است که هوا ابری است.

شاگرد: وقتی هوا صاف باشد اختلاف بیشتر می‌شود.

استاد: صحبت سر تخطئه است. بقیه می‌گویند «لانری».

شاگرد: این موید عرض من است. من عرض می‌کنم درجایی‌که هوا صاف باشد، نزاع حتماً کمتر است. یعنی نزاع در جای بیشتر می‌شود که احتمال خطای دید بیشتر می‌شود.

شاگرد۲: وقتی به‌خاطر ابری بودن احتمال خطا می‌دهید دیگر تخطئه نمی‌کنید و نزاع رخ نمی‌دهد. ولی وقتی هوا صاف است، تخطئه صورت می‌گیرد.

استاد: می‌خواستم عبارت مرحوم حکیم را بخوانم. ایشان مطلب خوبی دارند. ذیل فرمایش شما وقتی هوا صاف است، دو شاهد عادل شهادت دادند، بدون این‌که دیگران اختلاف کنند، یقول القوم صدقتما. در اینجا شارع به مطلوب خودش رسیده است. در اینجا دیگر نمی‌گویی من پنجاه تا را می‌آورم. اما گاهی است که همین دو نفر می‌گویند اما «لایقول القوم صدقتما». یعنی حال انکار دارند. حال این‌که استبعاد دارند؛ می‌گویند چطور شد ما ندیدیم اما شما دیدید! اینجا است که شارع می‌بیند با دو نفر قرار نیست تعظیم شعائر شهر مبارک انجام شود. این نگاه به روایت یعنی شما اساساً می‌گویید شارع در احراز موضوع شهر مبارک، عاشق حال یقین شما نیست. آن چه که مطلوب شارع است، نظم اجتماعی مسلمین در تعظیم شعائر است. ولذا وقتی از بیرون بلد دو نفر می‌آیند و هوا ابری بود، می‌گویند دو نفر بیایند و شهادت بدهند، همه قبول می‌کنید. چون ابر بود شما نزاعی ندارید. وقتی شما نزاع ندارید شارع می‌تواند با آن دو نفر برش انجام بدهد. اینجا برشی است که شارع می‌تواند. می‌گویی چون ابر بود شما مجبوری به گفته من شارع عمل کنید. با همان دو نفری که از بیرون آمدند تمام می‌شود. به خلاف جایی که چشم شما باز است و دارید می‌بینید. می‌گویید چطور شهادت داد؟! با این‌که صد نفر بودیم و ما ندیدیم.

شاگرد: در فرض غیم هم حالی پیش می‌آیند دو نفر که می‌آیند قبول نمی‌کنند، آن وقت باید «اخبار عن قوم صاموا للرؤیه» هم باشد.

استاد: بله، یعنی وقتی مقصود اصلی روشن شد، همه روایات قابل جمع هستند. به این تنقیح مناط می‌گوییم. مناط داریم و مالک. در اینجا تنقیح مناط است. مناط یعنی چیزی که حیثیت حکم به آن بند است. حالا مناط می‌تواند تعبدی باشد و می‌تواند یک جور مالک هم باشد. قبلاً بحثش شده است.

بحث ما فعلاً سر مناط حکم است. یعنی چیزی که حکم دائر مدار آن است، چیست؟ ما می‌گوییم حکم دائر مدار چیزی است که زمینه نزاع نباشد. وقتی زمینه نزاع بود، شارع برای این‌که این نزاع برطرف شود، مراحلی را قرار داده است. اما این روایات «رأه واحد» برای چیست؟ برای این است که شارع این بیان را محکم بگوید که اگر زمینه اختلاف بود، همین که مظنه‌اش بود، من می‌گوییم که روزه نگیری. یعنی شما مستصحب هستید، تا مادامی که نزاع هست، مستصحب هستید.

49:56

حالا بیان مرحوم حکیم را ببینید. ایشان مطلب خوبی دارند. جلد هشتم، صفحه چهارصد و پنجاه و چهار. منظور من اینجا است:

> **وكيف كان فالقول المذكور ضعيف ، لا لضعف الخبرين ـ لأن الظاهر اعتبار الأول ، مع الانجبار بعمل الأجلاء ـ بل لأن ظاهر الخبرين عدم حجية البينة مع الاطمئنان النوعي بالخطإ[1]**

«وكيف كان فالقول المذكور ضعيف»؛ قول مذکوری که می‌گویند باید پنجاه نفر باشند. **«لا لضعف الخبرين ـ لأن الظاهر اعتبار الأول»؛** خبر براهیم. اما روایت حبیب مجهول است. ایشان حرفی ندارند که این روایت مجهول است. اما روایت اول را می‌گویند موسی بن عبدالله ثقه است و همان موسی بن عبدالله براق است. **«بل لأن ظاهر الخبرين عدم حجية البينة مع الاطمئنان النوعي بالخطإ»؛** فضای استظهار ایشان این است که می‌خواهند بگویند بینه وقتی حجت است که ظن نوعی به خطای بینه نباشد. روایت در این فضا است. خب این خوب است. این یک جور استظهاری است که لازمه آن این است که آن روایت یک جوری معنا شود. حالا الآن وقت گذشت، فردا بیشتر نگاه بکنید. نکات خوبی در فرمایش ایشان هست.

همچنین بیش از ده صفحه از حدائق را حتماً مرور کنید ذیل شیاع و ذیل بینه؛ ثالثها و رابعها. همچنین فرمایش صاحب جواهر را هم نگاه کنید. در جمع‌بندی این روایات مباحث خوبی هست که به درد جاهای دیگر هم می‌خورد.

---

[1] مستمسک العروة الوثقی ج۸ ص۴۵۴

بازبینی #1
ایجاد شده در 16 مه 2026 13:03:37 توسط ... .
به روزرسانی شده در 16 مه 2026 13:04:56 توسط ... .